Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 1, Issue 120
Spring 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v51i3.56684

سال پنجاه و دوم، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۲۰
بهار ۱۳۹۹، ص ۹۶-۷۷

رهیافتی به گونه‌های «سیاق»*

دکتر مریم صباغی ندوشن
دانش آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، مدرس حوزه و دانشگاه
Email: msabaghin@yahoo.com
دکتر محمدحسن حائری [۱]
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: haeri-m@um.ac.ir
دکتر حسین صابری
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: saberi@um.ac.ir

چکیده

سیاق که مولود هم‌نشینی و هماهنگی کلمات و جملات است؛ به دلیل قابلیت تصویرگری لایه‌هایی از معنا در فضایی گسترده، بر خلاف مدلول واژه و جمله اهمیت می‌یابد. این قابلیت، معلول برخی قرائن و ملابسات محیط به الفاظ و پاره‌ای ارتباطات فراواژه‌ای افزون بر ویژگی مفردات و نحوه چینش آن‌ها است. مجموعه این ویژگی‌ها و تلفیقی از قرائن منجر به ظهوری می‌شود که منشأ آن سیاق است و خود منشأیی برای تحقق گونه‌های مختلف ظهور سیاقی اعم از لفظی و غیر لفظی با اقسام فرعی تحت آن می‌شود. این گونه‌ها مسبوق بر تعیین مبنا در خصوص تحدید چیستی سیاق از حیث سعه و ضیق است. از آنجا که قول مختار در این خصوص شمولیت قرائن حالیه افزون بر مقالیه در گستره سیاق است، گونه‌های مختلفی از ظهور سیاقی را در حیطه نظر خواهیم داشت. حاصل این گونه‌شناسی می‌تواند در میدان عمل به کمک استنباط بشتابد و موجبات توسیع در مدلول احکام را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: سیاق، ظهور سیاقی، لفظی، غیر لفظی، استنباط.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۸/۰۳.
۱ . نویسنده مسئول

An Approach to the Types of "Context"

Maryam Sabbaghi Nodoshan, P.h.D. Graduate of Ferdowsi University of Mashhad, Lecturer at Hawza and University
Mohammad Hassan Haeri, Ph.D. Professor, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)
Hossein Saberi, Ph.D. Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract
Context, which is the result of companionship and homogeneity of words and sentences, due to its capability to illustrate layers of sense in a vast space, unlike the meaning of word and sentence, becomes important. Such capability is caused by some evidences and circumstances surrounding the words and certain metaphorical communications, in addition to the characteristic of singulars and the arrangement thereof. A collection of these features and a combination of evidences leads to an appearance which is the origin of context and, in turn, it becomes a cause for realization of different types of contextual appearance including lexical and non-lexical, in addition to their subtypes. Such types are preceded by determination of the basis concerning limitation of the nature of context from the wideness and narrowness perspectives. Since the selected opinion in this regard is the inclusiveness of textual evidences in addition to verbal evidences in the field of context, the authors will consider different types of contextual appearance. The result of this typology may, in practice, help in the course of inference and prepare the ground for widening the meaning of precepts.

Keywords: context, contextual appearance, lexical, non-lexical, inference

مقدمه

از دیرباز دانشمندان اسلامی به خصوص فقیهان در صدد کشف راه‌ها و شیوه‌های متعدد فهم مدلول از دلالت گزاره‌های موجود در کتاب و سنت به عنوان دو منبع اصیل استنباط حقایق در حوزه فکر و عمل برآمده‌اند. یکی از راه‌هایی که بدان توفیق یافته‌اند دقت در سیاق کلام است، که در ابعاد مختلف در کانون توجه آنان قرار گرفته است تا به مدد علقه دلالی بین علامتِ موسوم به دال و مدلول در ساختار کلام، به معنای مقصود انتقال یابند. لکن گاه در اصطلاح، نظم کلام، صدر و ذیل عبارت و الفاظ مشابه را جایگزین واژه سیاق نموده و گاه با عنایت به موضوع سیاق در همان راستا بدان اهتمام ورزیده‌اند و از خلال مجموع ساختار کلام و نظام لفظی سیاق زمینه ظهور سخن در معنایی خاص را فراهم آورده و با رمزگشایی از سیاق دریچه‌هایی از کشف کاربردی مفاهیم متون شرعی را به سمت استنباط گشوده‌اند. چنانکه گاه در گستره دلالی این مقوله در همین راستا، مناسبات پیرامونی محیط به کلام را نیز افزون بر آن ملحوظ قرار داده‌اند. با وجود آن جنبه نظری بحث مانند گونه‌های مختلف ظهور سیاقی بسان چیستی آن در غالب موارد از نظرآنان مغفول مانده است. گویا تعرض به آن را از قبیل توضیح واضحات به حساب آورده که موجبات ابهام بیشتر آن را فراهم می‌آورد و یا به عکس چون آن را مشکل یافته‌اند خود را از قدم نهادن در آن وادی بازداشته‌اند. و همین امر منجر به موضع‌گیری متفاوت و گاه متناقض آنان در حوزه کاربردی این مفهوم در فرآیند استنباط شده است. به عنوان نمونه مرحوم حکیم قول مشهور را در استدلال به آیه شریفه: «لا یمسه إلا المطهرون» (واقعه: ۷۹)، در خصوص عدم جواز مس مصحف بدون طهارت شرعی با استناد به سیاق مورد مناقشه قرار می‌دهد (حکیم، محمد سعید/ ۱۶۴). در همان حال شیخ انصاری در بحث طهارت با تمسک به سیاق دایره حکم را تسری داده و سخن از ضرورت جلوگیری ولی از مس قرآن توسط کودک، بدون طهارت می‌راند (انصاری، کتاب الطهاره، ۲/ ۴۱۱). که محصول آن لاإقتضاء معرفی نمودن کریمه مزبور نسبت به موضوع مس قرآن توسط شخص محدث از حیث حرمت یا عدم آن از طرفی، و ضرورت بازداشتن کودک از سوی ولی افزون بر حرمت لمس در صورت فقدان طهارت شرعی به اقتضاء آیه، از طرف دیگر است. چگونه می‌شود که موضوعی واحد در ساز و کار استنباط منتج به دو نتیجه متعاکس گردد؟!

حل این مشکل مستلزم تبیین جنبه نظری بحث است که در قالب گونه‌های ظهور متکی به سیاق ارائه می‌گردد تا از معبر تلفیقی از آنها مدلول نهائی منتسب به سیاق استقرار یابد. به همین منظور نخست سیاق را تعریف نموده و از خلال تنقیح موضوعی، اقسام و محدوده دلالی آنها را به بحث می‌گذاریم. امید است که حاصل این گونه شناسی بتواند یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های استنباطی را روش‌مند و عینی نماید و

قابلیت‌های نهفته در آن فرصتی را فراهم آورده تا مسیرساز و کار استنباط‌های اصولی و فقهی را هموارنموده، و اختلافات در دایره فهم را به حداقل رساند.

سیاق و باز جست مفهومی

سیاق اجوف واوی از ماده «سوق» است که به عنوان یکی از ابزارهای مهم در حوزه معناشناختی و کشف حقیقت به شمار می‌رود. در خصوص چیستی سیاق و برخی خصائص آن به طور مفصل مباحثی تحت همین عنوان مطرح شد[۱]. از این روی در این مقال تنها اجمالی از تعریف سیاق بازخوانی می‌شود:

سیاق عبارت است از ساختار و روند کلی کلام مترابط، با اشتمال آن بر قرائن که دلالت بر مقصود از کلام می‌کند، هرچند فراتر از آن را موجب شود.

این تعریف ضمن آنکه مبرّا از ضعف و قصور موجود در تعاریف باب از حیث سعه و ضیق[۲] است، با عنایت به ساختار و قالب کلام به عنوان ظرفی مناسب جهت استقرار قرینه و منشأیی برای تحقق دلالت نوع حالی آن را نیز افزون بر مقال در خود جای می‌دهد، و ظرفیت لازم را برای بحث از ابعاد و اقسام مختلف سیاق فراهم می‌آورد. و با ملحوظ قرار دادن برخی ارتباطات فراواژه‌ای که در نوع معنای القائی تأثیرگذارند، مجموع عناصری که به پدیده دلالت منجر می‌شوند را در زمره نشانگرهای موجود در سیاق کلام می‌داند. تا انواع دلالتگرهای موجود در سیاق، اجزاء متن را به سمت غرض صاحب کلام و حتی فراتر از آن به پیش برد. و به برکت آن ظهور نشأت یافته از سیاق منعقد گردد. لکن چون هر یک از این عناصر موجب پیدایش ظهوری ولو بدوی می‌گردد، گونه‌های مختلفی از ظهور تحقق می‌یابد. که برآیندی از آنها پدیده دلالت سیاقی و ظهور نهائی را رقم خوهد زد.

---

۱. رجوع شود به مقاله: «بررسی چیستی سیاق با رویکرد فقهی و اصولی» از نگارنده.

۲. زیرا سیاق را صرفاً بر اساس قرینه لفظی تعریف نکرده تا منجر به تفسیری مضیق از سیاق گردد بلکه با نظر به ارتباطات واژه‌ای و فراواژه‌ای به جهت اطلاق قرائن و عدم تقیید آن، انواع نشانه‌ها اعم از لفظی و غیرلفظی را در این مقوله دنبال می‌کند. چنانکه قرینه لفظی را هم منحصر در کلمات و جملات لاحق ندانسته تا تفسیری أضیق را موجب شود، بلکه سبق و لحوق را از این حیث به یک میزان دخیل می‌داند. همچنین با تأکید بر عنصر پیوستگی مجال را برای اشخاص گسسته سخن واسع ندیده تا آنها را نیز در مقوله سیاق مطالعه نماید و در نتیجه تفسیری موسّع از سیاق ارائه گردد. چه، با اتمام شخص سخن و سکوت طولانی و عدم الحاق قرائن و لواحق دلالت به عنوان فعل دال و به تبع آن ظهور تحقق می‌یابد؛ بی آنکه حالت منتظره‌ای داشته باشد. االبته با استثناء کلام شارع که فصل در آن به منزله لافصل به شمار می‌آید، عناصرگسسته کلام را نیز بسان پیوسته در این راستا به استمداد می‌طلبد. زیرا «عادت شارع بر احتساب فصل بین اشیاء از قبیل وصل است» (صدر، مباحث الاصول، ٤/ ٦٢٢). و جریان این عادت از شارع موجب آن می‌شود که در مقام مواجهه با کلام او فرض جملات منفصل بسان متصل بر ما تعین یابد. تا مطالعه تمامی قرائن محفوف به کلام شارع را اعم از قولی، حالی، متصل و منفصل در قلمرو سیاق میسر نماید.

گونه‌های ظهور سیاقی

ظهور برخاسته از سیاق که نشانگر مرحله ویژه‌ای از دلالت لفظ بر معنا است، به دو قسم کلی لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شود:

۱- ظهور سیاقی لفظی

این نوع ظهور سیاقی که مستند بسیاری از مفسران و نیز فقیهان در حوزه تفسیر و فقه واقع می‌شود، ظهور برآمده از نحوه چینش الفاظ به کار رفته در کلام و مصداقی از زمینه‌سازی نشانه‌های لفظی و به تعبیری قرینه مقالی به عنوان اثرگذارترین عامل یاری کننده در جهت نیل به غرض مقصود در چارچوب مبنای مختار در سیاق است، که از رهگذر عناصر زبانی داخل متن به سامان می‌رسد. به گونه‌ای که مفهوم هریک از این عناصر بانظر به موقعیت آن در کلام و به لحاظ ارتباطات موجود بین آنها مشخص می‌شود. و به کلامی تعلق می‌یابد که برخوردار از انسجام و ارتباط معنایی و محتوایی در بستر ارتباط لفظی و ساختاری باشد و ظهور آن در مسیر استکشاف مراد متکلم یا شارع مدد می‌رساند.

ظهور مزبور به جهت تأثر از سیاق کلمات و جملات خود بر دو قسم است:[1]

قسم اول: ظهور ناشی از سیاق کلمات: مراد آن است که کلمات یک جمله درکنار یکدیگرخصوصیتی ایجاد کنند و ظهور مستقلی را سبب شوند، که اگر کلمات یادشده اینگونه درکنار یکدیگر قرار نگرفته بودند، خصوصیت و ظهور یاد شده را نداشتند. چنانکه تأثیر ظهور قرینه بر ظهور ذو القرینه از قرار گرفتن واژگان در کنار یکدیگر پدید می‌آید. به عنوان نمونه در تعبیر رایج اصولی: «رأیت أسدا یرمی»، کلمات خصوصیتی را ایجاد می‌کنند که اگر این کلمات اینگونه در کنار یکدیگر واقع نشوند، این خصوصیت از بین می‌رود. به عبارتی کلمه «أسد» به قرینه کلمه «یرمی»، ظهور در رجل شجاع دارد. و مقصود از خصوصیت مزبور ظهور همین معنا است که در صورت فقدان قرینه «یرمی»، «أسد» که ذو القرینه است، ظهوری در رجل شجاع نخواهد داشت. برهمین اساس «ظهور قرینه بر ظهور ذوالقرینه تقدم می‌یابد، حتی اگر ذوالقرینه ظهور قوی‌تری از قرینه داشته باشد» (صدر، قاعده لا ضرر و لاضرار، ۳٦۵).

این نوع ظهور سیاقی از قوی‌ترین گونه‌های سیاق (رجبی، ۱۰۱) و امری مقبول و مرسوم در محاورات است؛ زیرا گفتارگوینده دانا به اقتضاء حکمت بر اساس اصول و مبانی تخاطب مورد پذیرش نزد عرف صورت می‌پذیرد که از جمله این اصول، عدم اراده معانی ناهمگون از واژگانی است که در جمله استخدام

۱. در پژوهش‌های تفسیری از سیاق آیات نیز به عنوان قسمی از اقسام، افزون بر سیاق کلمات و جملات یاد شده است. لکن از آنجا که شرط تقسیم تباین اقسام است، و این قسم نه تنها قسیم آن دوبه شمار نیامده، بلکه تداخل موضوعی و مصداقی با آنها دارد؛ طرح آن به صورت مستقل ناموجه است. مگرآنکه موضوعیت قداست آیات، لحاظ استقلالی آن را موجه نماید.

می‌شوند. چه، هر متکلمی در مقام سخن هدفی را از سخن خویش تعقیب می‌کند. به همین منظور از واژگانی استفاده می‌کند که متناسب با آن غرض باشند. در همین راستا از هر کلمه صرفاً معنایی را مورد لحاظ قرار می‌دهد که با معنای کلمات دیگر سازگار و هماهنگ باشد. به گونه‌ای که مجموع آنها کلام تام و کاملی را تشکیل دهد و از منظر اهالی عرف دلالت برآن معنا داشته باشد.

موارد ذیل چند نمونه از این ظهور سیاقیِ مورد اعتماد در تعیین مدلول، به نحو استدلال یا استشهاد است:

علامه مجلسی از معبر سیاق آیه شریفه: «إنما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر: ۲۸)، با وجود حصر خشیت در علماء به اقتضاء حصر، خشیت را به عنوان لازمه علم معرفی نموده است (مجلسی، ۱/ ٤٨). سیاقی که برآیند چگونگی چیدمان به هم پیوسته کلمات و پیوند مفهومی آن‌ها به ذهن می‌نماید. که از منظر ایشان چنان بدیهی می‌نماید که بی هیچ توضیحی آن را به وضوحش وا می‌گذارد. گویا اسناد حکم خشیت به افراد متصف به علم و اناطه حکم به این وصف که اشعار به علیت دارد موجب شده که خشیت بر علم مترتب شود و به عنوان لازمه آن معرفی گردد.

شهید ثانی ظهور برآمده از سیاق فقره: «فرهان مقبوضه» در آیه شریفه: «و إن کنتم علی سفر و لم تجدوا کاتبا فرهان مقبوضه» (بقره:۲۸۳)[1] را عامل تأیید نظریه عدم اشتراط قبض در رهن، در مقابل نظریه اشتراط آن، به شمار آورده و وصف را مفید تخصیص و نه توضیح می‌داند. تا با تخصیص فردی از افراد رهن، موجبات وثوق به استیفاء دین را برای صاحب دین فراهم آورد (شهید ثانی، تمهید القواعد، ٥١٥). چون در آیه، رهنِ اتصاف یافته به قبض با فاء تفریع، مترتب بر سفر و فقد کاتب شده است، که از شرایط رهن به حساب نمی‌آیند، پس قبض نیز در عدم اشتراط ملحق به آن‌ها می‌شود. استنتاجی که بر اساس سیاق تمثل یافته در کلمات قابل توجیه است.

رهیافت علامه حکیم در تعیین مفهوم واژه وصیت مطرح در فقرات آیه کریمه: «من بعد وصیه یوصین بها أو دین» و «من بعد وصیه توصون بها أو دین» و «من بعد وصیه یوصی بها أو دین» (نساء: ۱۲)، نیز هادی به این نوع از ظهورسیاقی است. به نحوی که سیاق به عنوان عامل تعیین معنای عهد از وصیت، در مقابل معنای وصل به شمار آمده است (ر.ک: حکیم، محسن، ١٤/ ٥٣٢).[2] با این توضیح که در آیات

---

۱. ممکن است در بادی امر چنین به نظر آید که مورد از موارد سیاق جملات و نه سیاق کلمات است. اما از آنجا که «فرهان مقبوضه» جواب «إن» شرطیه بوده و جمله شرطیه در قوه جمله‌ای واحد است؛ لذا هر یک از فقرات از اجزاء یک جمله به حساب می‌آید. و این تعبیر قرآنی نمونه‌ای از این قسم از ظهور سیاقی می‌باشد.

۲. در خصوص واژه وصیت میان فقیهان اختلاف واقع شده است. خاستگاه این اختلاف نیز اشتقاق صرفی این واژه است. اگر مصدر ثلاثی از باب «وصی یصی» باشد، به معنای وصل است و اگر اسم مصدر متّخذ از ثلاثی مزید: «وصیّ یوصّی توصیه» یا «أوصی یوصی ایصاء» باشد، به

مذکور واژه «وصیه»، قبل از واژه «یوصین»، «توصون»، «یوصی» آمده است، که همگی از مشتقات باب افعال می‌باشند و همین سیاق موجب می‌شود که کلمه وصیت نیز مأخوذ از همان باب و به معنای عهد و پیمان باشد.

همچنین سیاق به ظهور رسیده از مسیر کلمات در آیه: «...فأن لله خمسه و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین وابن السبیل...» (انفال: ۴۱)، معیِّن اراده طبیعت در قبال احتمال عموم استغراق، از دو واژه «الیتامی» و «المساکین» واقع شده است. تا از آن حکم عدم وجوب پرداخت خمس به تمام افراد صنف از یتیم و مسکین، و کفایت دفع به برخی از آنان، استنتاج شود (روحانی، المرتقی الی الفقه الأرقی- کتاب الخمس، ۲۷۰)؛ زیرا کلمه «ابن السبیل»، مفرد است، که مراد از آن طبیعت است. پس کلمات جمع «یتامی» و «ابن السبیل» هم به مقتضای ظهور نشأت یافته از سیاق مفید طبیعت خواهد بود.

قسم دوم: ظهور ناشی از سیاق جملات: مقصود آن است که دو یا چند جمله در یک متن، خصوصیتی را ایجاد کنند و ظهور مستقلی را موجب شوند که در صورت تنها بودن آنها چنین خصوصیت و ظهوری تحقق نیابد.

مصادیق زیر نمونه‌هایی از اعتماد بر این نوع از ظهور برخاسته از مدلول سیاقی است:

صاحب جواهر با استناد به دلالت آیه شریفه: «فإن کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه» (نساء: ۹۲)، از رهگذر سیاق جملات سابق: «و من قتل مؤمنا خطأ فتحریر رقبه مؤمنه و دیه مسلمه إلی أ هله» و لاحق: «و إن کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیه مسلمه إلی أهله و تحریر رقبه مؤمنه»، وجوب کفاره برقتل مؤمن به گمان کفر و عدم وجوب دیه را استنباط نموده است (صاحب جواهر، ٤٣/ ٤١٠). با این بیان که در غیر این صورت تفصیل بین سه حالت: مؤمنی که در میان دشمن زندگی می‌کند، و مؤمنی که در میان دشمنی زندگی می‌کند با وجود میثاق بین طرفین، و نیز بین مطلق مؤمن، ناموجه می‌نمود (همان). زیرا به حکم آنکه تفصیل قاطع اشتراک است (محقق حلی، ٤/ ١٠٢؛ فاضل آبی، ٢/ ٦١٨؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ٦/ ١٥١)، احکام مترتب بر هریک از این سه حالت نیز مختلف می‌شود و از آنجا که در آیه محل بحث، مورد قتل مؤمن مستقر در میان دشمن محکوم به صِرف پرداخت کفاره شده است، که مسبوق و ملحوق به حکم پرداخت دیه در دو حالت قتل مطلق مؤمن و قتل مؤمنی که با قوم او پیمان بسته شده است؛ معلوم می‌شود که آیه مزبور ظهور در وجوب کفاره در چنین حالتی دارد، بی آنکه پرداخت دیه براو فرض شود. چه، در غیر این صورت وجهی برای تعرض به این حالت خاص در مقابل دو حالت دیگر و

معنای عهد است (ر.ک: صاحب جواهر، ٢٨/ ٢٤٢؛ انصاری، رساله فی الوصایا، ٢٣ - ٢٤).

به تعبیری تفصیل وجود نخواهد داشت. و بدین ترتیب ظهور برخاسته از سیاق آیه کریمه، مقیّد اطلاق ادله دال بروجوب دیه بر قتل انسان مؤمن می‌گردد.

همچنین ظهور مستفاد از سیاق به جهت مقارنت «ابلاغ ثقه» و «مشافهت» در روایت: «...الْوَكالَةُ ثَابِتَةٌ حَتَّى يبْلُغَهُ الْعَزْلُ عَنِ الْوَكالَةِ بِثِقَةٍ يبَلِّغُهُ أَوْ يشَافَهُ بِالْعَزْلِ عَنِ الْوَكالَةِ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۹/ ۱۶۲)، به عنوان دو طریق برای ثبوت عزل وکیل، مفید اتفاق هر دو در اتصاف به حجیت به شمار آمده است (صدر، رضا، ۲۷۹). که اثر آن نیز اثبات حجیت قول ثقه در موضوعات است.

نمونه دیگر، ظهور کریمه: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» (نساء: ۵۹) در عصمت ولی امر و وجوب اتّباع از او در نتیجه سیاق عطف دو جمله است (خلخالی، الحاکمیه فی الاسلام، ٦٧٣؛ تهرانی، ۱/ ٤٦). که این ظهور سیاقی مقتضی مطاع مطلق بودن ولی امر، همچون خدا و پیامبر (ص) است. زیرا اطاعت از ولی امر با اطاعت از رسول خدا (ص) در یک جمله و بدون تکرار «أطیعوا» آمده است. و چنین اطاعتی جز از معصوم روا نیست.

ظهور برخاسته از این سیاق آنچنان قوت می‌یابد که حتی با وجود انکار قرینه بودن آن از سوی برخی اساطین (خوئی، موسوعه الامام الخوئی، ۱۲/ ۳۰۷؛ ۲۱/ ۱۳۵؛ ۳۰/ ۲۸٦؛ همو، المستند فی شرح العروه الوثقی، ۱/ ۱۳۰)، ناگزیر از رفع ید از موضع انکار و سپس مقام تعامل با آن برآمده تا مجال به گونه‌ای واسع فرض شود که عامل تقدم بر وضع و اصالت حقیقت نیز معرفی گردد (همو، دراسات فی علم الاصول، ۲/ ۲۹۳). چنانکه توفیر آن موجب شده که ردیف جملات معرِّف سیاق به شمار آید (ر.ک: محقق داماد، ۱/ ۲۱٤).

شایان ذکر است که در پاره‌ای مواضع تعابیر: «سؤالا و جوابا» (سیوری، ۲/ ۲۸۹؛ نراقی، محمدمهدی، ۸۲؛ بحرانی، الدرر النجفیه، ۳/ ۱۷٦)[1] یا «نسق واحد» (بهایی، مشرق الشمسین، ۳۳۹؛ کاظمی، ۳/ ۱۰۸؛ فیض کاشانی، ۱/ ۳۸۳)[2] و «نظم الکلام» (محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی، ۲/ ۱۲٤؛ کاظمی، ٤/ ۲٤۰؛ خوانساری، حسین، ۱/ ۱۳۹)[3]؛ یا مقتضا و قرینه «مقابله» (بحر العلوم، محمد، ۲/

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (آل عصفور، ٥٦١؛ عاملی غروی، ۲۰/ ۲۸؛ طباطبائی، علی، ۱۱/ ٥۰؛ نراقی، احمد، ۱٦/ ٤۹؛ کوه‌کمری، النجم الزاهر، ۱۰).

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (حر عاملی، الفوائد الطوسیه، ۲۲۸؛ عاملی غروی، ۲۰/ ٥٧٦؛ بهبهانی، ۸/ ۱۹۲؛ میرزای قمی، ٥/ ۳۲٤؛ آشتیانی، ۲/ ۸٤۲؛ خلخالی، فقه الشیعه-کتاب الخمس، ۲/ ٤٥۱).

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (بحرالعلوم، مهدی، ٤۲۳؛ بحرانی، محمد، ۱/ ۱٥۸؛ مامقانی، ۱/ ۱٦۲؛ آخوند خراسانی، حاشیه المکاسب، ۸۸؛ شهیدی، ۲/ ۲۲٥؛ حلی، دلیل العروه الوثقی، ۱/ ۸٦).

۱۰۰؛ ایروانی، ۱/ ۱۵؛ خوئی، موسوعه الامام الخوئی، ۱۸/ ۲۵)[1]، بدل از سیاق آمده است که اشاره به ایـن نوع از ظهور سیاقی به معنای عام آن دارد.

۲- ظهور سیاقی غیر لفظی

این نوع ظهور سیاقی، برخاسته از حال و مقام به عنوان نشانه‌های غیرلفظی محفوف به کلام، از عناصر دامنه محتوائی سیاق در تصویرگری حالت‌هایی از معنا در فضایی گسترده و انشعاب یافته از مبنای متخذ از تعریف سیاق است و شامل عناصر غیرزبانی محیط به کلام می‌شود که موقعیت کلام را تشکیل می‌دهند. و به جهت ارتباط وثیق آن عناصر با کلام، معنای موردنظر مبتنی برآنها و از معبر ظهـور برآمـده از برآینـد آن عناصر قابل استیفاء است. ظهوری که منبعث از فضای فرهنگی زمان ایراد سخن، شـرایط، مقامـات، حـال متکلم و ارتکازات عرفی مخاطبان زمان صدور می‌باشد. و عنوان قرینه و رهنمود را در بازیابی زوایای پیدا و پنهان موضوع کلام می‌یابد. قرینه‌ای که فرو گذاری آن از این قلمرو موجـب ایجـاد خلـل در احضـار معنـا گردیده و حتی ممکن است به دریافت‌های مخالف مراد متکلم منجر شود.

از همین روی این نوع از ظهور سیاقی به قرینه حال (صدر، دروس فی اصـول الفقـه، ۲/ ۱۵۹؛ همـو، بحوث فی شرح العروه، ۳/ ۱۰۶؛ خمینی، جواهرالاصول، ۴/ ۲۲۵) یا مقام (مامقانی،۲/ ۳۱۵؛ آملـی ، ۹/ ۲۵۲؛ بلاغی، ۳۲۵) و نیز عرف (آملی، ۲/ ۳۲۶؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۶/ ۲۸۱)، یا تلازم (سیفی، مبانی الفقه الفعال، ۳/ ۱۳۲؛ همو، دلیل تحریرالوسیله-ولایه الفقیه، ۷۱) عقلـی اتصـاف یافتـه اسـت و یـا همسانی آن با مناسبت حکم و موضوع (سیفی، مبانی الفقه الفعال، ۱/ ۲۴۴؛ اشتهاردی، ۲/ ۱۶۰) با فرض نشـأت از قرینـه حـال و مقـام (خـوئی، دراسـات فـی علـم الاصـول، ۴/ ۱۶۱؛ توجیـه صـدر، بحرانـی، محمدصنقور، ۱/ ۳۲۹) مطرح می‌شود. چنانکه به مرتکزات مخاطبین (سـبزواری، مهـذب الاحکـام، ۱۷/ ۱۳۳؛ ۲۰/ ۳۲۰) و مذاق فقهاء (کاشف الغطاء، ۳۳۸) نیز تفسیر گشته است.

بر همین اساس می‌توان این نوع از ظهور سیاقی را نیز به اقسام ذیل تقسیم نمود:

قسم اول: ظهور حالی: ظهوری است که از حال متکلم و مقامی که در آن واقع شده، نمایان می‌شود، که به عنوان ملاکی برای ظهور تصدیقی و اثبات آن به جهت کاشـفیت از قصـد تفهـیم از سـوی مـتکلم و مدلول کلام مطرح می‌شود. که خود منشأی برای دیگر ظهورات می‌باشـد. از جملـه ایـن ظهـورات ظهـور اطلاقی است. که براساس ظهور حال متکلم، در بیان تمام مرام با شخص کـلام در مقـام تکلـم، صـیاغت

---

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (محقق کرکی، جامع المقاصد، ٦/ ٣٢٤؛ عاملی، محمد، ٢/ ٣٣٣؛ بهایی، مفتاح الفلاح، ٣٧٩؛ خوانساری، حسین، ٣/ ٣٤٣؛ طباطبائی، علی، ١٣/ ١٨٠؛ نراقی، احمد، ٨/ ٧٩).

می‌یابد (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۲۱۹)[۱]؛ هرچند از نظرگاه برخی محققان ظهور مزبور از ملأحظه مجموع کلام در مقام تکلم ناشی می‌شود (نائینی، اجود التقریرات، ۲/ ۴۴). زیرا با سکوت طولانی و عـدم نصب قید دلالت کلام بر اطلاق تمام می‌شود. لازمه ظهور مزبور نیز آن است که اگر مرام متکلم مقید بود، باید آن را در شخص این کلام ذکر می‌نمود. و چون قید با شخص کلام بیان نشده ظهور اطلاق مـرام تعـین می‌یابد. حتی اگر قید در کلامی دیگر بیاید. چه، آمدن قید در کلامی دیگر موجب تکذیب ظهور و نه اصل ظهور می‌شود. و این دلیل بر آن است که اطلاق از شؤون دلالـت التزامـی ظهـور سـیاقی تصـدیقی اسـت (ر.ک: صدر، تقریرات عبد الساتر، ۷/ ۴۸۹-۴۹۰). به بیان دیگر متکلم در مقام بیان تمام مراد و مرام خود با القاء کلام است و این مستلزم آن است که نه کلام را زائد بر مرام بیاورد و نه مرام را زائد بر کلام (همـان). که از تطابق بین کلام و مرام به لحاظ جنبه سلبی [هر آنچه نگفته نخواسته] ظهور اطلاقی استنتاج می‌شود. ظهوری فراتر از وضع و تصور که اثر حکایتگرانه داشته و متقوم به قصد است، و در مقام اسناد به کلام پیوند خورده است. از همین رو اطلاق محصول ظهور سیاقی تصدیقی و نه مقـدمات حکمـت معرفـی می‌گـردد (روحانی، منتقی الاصول، ۳/ ۴۶۱).

یکی دیگر از مصادیق ظهور فوق ظهور ناشی از وقوع امر بعد از امر، در تأسـیس اسـت. کـه نتیجـه آن اثبات دو وجوب است. به گونه‌ای که بر پایه این ظهور حالی سیاقی در تعبیـری چـون «: صـم یومـا، صـم یوما» دو روز روزه گرفتن در حق مکلف ثابت می‌شود. زیرا ظاهر اطلاق صیغه امـر آن اسـت کـه امـر دوم برای تأسیس [و نه تأکید] باشد (مکی عاملی، ۱۳۸). هر چند درنهایت حمل برمعنای تأکید و افاده مفهـوم واحد متعین می‌نماید. یا به جهت لحاظ رویه عرف در موارد تکرار یک یـا دو لفـظ (موسـوی قزوینـی، ۳/ ۳۵۴)؛ یا در اثر تصادم این ظهور با ظهور ماده در اطلاق (آخونـد خراسـانی، کفایـه الاصـول، ۱۴۶؛ کـوه کمری، المحجه فی تقریرات الحجه، ۱/ ۳۰۲)؛ یا به جهت تقدم ظهور لفظی بـر ظهـور سـیاقی از حیـث قوت ظهور آن (نائینی، فوائد الاصول، ۲/ ۴۹۳)؛ یا از حیـث توقـف تأسـیس بـر مسـبوق نبـودن جملـه‌ای همانند آن (خوئی، غایه المأمول، ۱/ ۵۱۰؛ خرازی، ۳/ ۱۵۲)؛ و یا به لحاظ عدم ظهور مفاد هیـأت امـر در تأسیس و اتخاذ اطلاق ماده (صدر، تقریرات شاهرودی ، ۲/ ۳۸۴؛ سبحانی، ۲/ ۱۶۰).

از دیگر تطبیقات ظهور سیاقی نامبرده اختلاف استعمال از حیث اخبار و انشـاء اسـت، کـه از مـدالیل سیاقی در مقابل وضع به شمار آمده است (نـائینی، المکاسـب و البیـع، ۱/ ۴۰۵؛ همـو، منیـه الطالـب، ۱/

۱. ایشان آنجا که سخن از شروط جریان اطلاق تحت عنوان مقدمات حکمت می راند، با طرح در مقام بیان تمام مرام بودن متکلم،، مقصود از آن را مجرد بیان و اظهار به نحو مراد استعمالی می‌داند ولو مراد به اراده جدی نباشد (همان). که مفید آن اسـت کـه معـوّل در بـاب اطـلاق، شخص کلام و نه مجموعه کلام است.

۱۷۶؛ خوانساری، ۲۰۴). و دال بر آنها ظهور حالی سیاقی است (هاشمی شاهرودی، ۱/ ۹۴). به عنوان نمونه اگر متکلم در «بعت»- که به معنای نسبت تحققیه بیع به فاعل است- در مقام حکایت از نسبت باشد، مراد إخبار، و اگر در مقام ایجاد نسبت باشد، مراد انشاء است (حسینی شاهرودی، ۱/ ۶۱). و لذا اخبار و انشاء از قرائن حال و مقام قابل حصول است. همانطور که عامل تحصیل ظهور سیاقی به گونه انحصار به شمار می‌آید (کوه کمره‌ای، ۱/ ۴۲)[1]، تا با ایفاء نقش به نحو تصرف در مدلول کلام وصول به مراد را میسر نماید.

قسم دوم: ظهور عرفی: ظهوری برآمده از فهم عرف است که معتمد در محاورات در هر عصری بوده و بنا به تصریح برخی فطری (عراقی، ۳۷) و مطابق با ارتکازات موجود در اذهان (سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۰/ ۳۲۰)، است. و به گونه‌ای اصالت می‌یابد که ظهور حالی نیز با وجود گستردگی موارد آن از سنخ مدلول سیاقی عرفی به شمار آمده است (همان، ۱۶/ ۲۸۱). تا نه به عنوان قسیم ظهور حالی بلکه به عنوان منشأیی برای آن معرفی گردد.

در تمثیل بر این نوع از ظهور، می‌توان از قاعده احترازیت قیود یاد نمود. زیرا مقتضای ظهور عرفی آن است که قیود مذکور در کلام موجب احتراز از هر حالتی شود، که آن قید مفقود گردد. تأثیر قیود مزبور در حکم موجود در کلام به لحاظ جنبه سلبی (=موارد فقدان قید) افزون بر ایجابی (=موارد تحقق قید)، به گونه‌ای است که اصل در قیود احترازیت معرفی می‌گردد. که از ظهور سیاقی عرفی نشأت می‌گیرد. با این بیان که هر متکلمی با بیان معانی مورد نظر توسط الفاظ در مرحله مدلول تصوری، همان را در مرحله مدلول تصدیقی جدّا اراده می‌نماید؛ به تعبیر شهید صدر «ما یقوله یریده» (صدر، دروس فی علم الاصول، ۱/ ۲۳۱). که از آن تعبیر به اصالت تطابق میان مدلول تصوری- که مفاد الفاظ است-و مدلول جدی نیز می‌شود. از همین رو قاعده احترازیت قیود نحوی از دلالت سیاقی به شمار می‌آید (صنقور، ۱/ ۷۱).

چنانکه معرفی ملاک عرف در احتساب مقوله مفهوم در عداد دلالت اطلاقی سیاقی و نه دلالت وضعی از سوی برخی (سبزواری، تهذیب الاصول، ۱/ ۱۰۶)، می‌تواند از تطبیقات این ظهور به حساب آید. زیرا دلالت سیاقی با ملاحظه عرف مستوجب خروج مفهوم از دلالت وضعی و دخول آن در حیطه ظهور سیاقی می‌شود. در استشهاد بر این مطلب آمده است: مفاهیم ولو از لوازم عرفی کلام‌اند، لکن اصل، عدم التفات واضع به این خصوصیات است. و این لوازم اعم از آنند که ملحوظ در هنگام وضع باشند (همان).

---

۱. تعبیر ایشان به لحاظ استفاده از ادات استثناء مشیر به همین مطلب است. نص عبارت چنین است: «المدلول السیاقی لا محصل له إلا أن یکون المراد منه ما یفهم من القرینه الحالیه»(همان).

مطابق این مبنا عرف عامل نشأت ظهوری می‌گردد تا بر پایه آن مفهوم از انشعابات ظهور سیاقی به شمار آید، بی آنکه در تباین با آن و به عنوان قسمی مستقل در مقابل دلالت سیاق و منطوق، مطرح باشد. بلکه چه بسا این ظهور سیاقیِ مرتبط با عرف، چنان مهم می‌نماید که مفهوم موافق به عنوان یکی از مصادیق آن، مقصود اصلی واقع می‌شود، به گونه‌ای که مدلول مطابقی ملحوظ نظر نباشد (ر.ک: اراکی، اصول الفقه، ۵۴۳). تا محصول آن عدم استفاده حرمت «أف» به پدر و مادر از آیه شریفه: «فلا تقل لهما أف» (إسراء: ۴۳)، در صورت عدم ایذاء، بلکه ممنوعیت ضرب و ایذاء آنان باشد (ر.ک: خمینی، تنقیح الاصول، ۲/ ۳۹۶). حتی در صورتی که منشأ آن فعل و نه لفظ باشد.

همچنین معرفی عرف به عنوان نکته ظهور سیاقی (صدر، قاعده لاضرر ولا ضرار، ۱۱۸)، و به تعبیر دیگر نشأت ظهور سیاقی از فهم عرفی (همان، ۳۶۷) و یا مدخلیت آن در یگانگی سیاقِ روایات حول موضوع واحدی که منتج به ظهور می‌شوند (ر.ک: منتظری، ۸۳) نیز می‌تواند از مصادیق این نوع از ظهوربه شمار آید.

قسم سوم: ظهور فعلی: این نوع ظهور قرابت مفهومی و تداخل مصداقی با ظهور مذکور در قسمت قبل دارد. و مراد ظهور ناشی از رویه و سیره عقلاء از باب دلالت فعل در مقابل لفظ به عنوان منشأ ظهور سیاقی است، که به میثاق عقلائی نیز اتصاف یافته است (سیستانی، ۱۴۵). این ظهور با اقتباس از نظریه‌ای در خصوص دلالت مفهومی تا حدی قوت می‌یابد که به حسب رتبه بردلالت ثابت برای لفظ نیز تقدم می‌یابد (ر.ک: بروجردی، نهایه الاصول، ۲۹۳). با این تقریب که بناء خرمندان بر این امر استقرار یافته که صدور فعل غیر را حمل بر غایت نوعی آن می‌کنند، که عادتاً مقصود از آن است. و به احتمال صدور لغو و گزاف اعتنا نمی‌کنند. از طرفی لفظ صادر از غیر هم که از جمله افعال تلقی می‌شود، به حسب همین بناء عقلائی حمل بر صدور آن به غرض و غایت مراد می‌شود. که مقصود از آن هم غایت طبیعی و عادی است. و از آنجا که غایت طبیعی و عادی از القاء کلام افاده معنا است، حکم می‌شود به آنکه تکلم برای تحقق غایتی صورت پذیرفته است؛ حتی قبل از آنکه اطلاعی بر معنای مقصود حاصل شود. و این انتقال نه از باب دلالت الفاظ بر معانی بلکه از باب استقرار سیره عقلاء بر آن است که فعل غیر به غرض تحقق غایت نوعی -یعنی حکایت لفظ برای معنا- صادر شده است، و بر دلالت لفظی مقدم می‌باشد (همان). که از باب دلالت تکلم و نه کلام (بروجردی، تقریرات فی اصول الفقه، ۱۴۹) به عنوان فعل است که به ظهور می‌انجامد، هرچند منشأ آن لفظ می‌باشد. از همین رو این ظهور سیاقی به وصف «عقلائیه» اتصاف می‌یابد (صدر، مباحث الاصول، ۲/ ۱۸۰)، تا از قبیل مرتکزات مخزون در ذات خردمندان به عنوان قرینه لبی (فیاض، ۲/ ۳۵۴) گردد، و در همان راستا ظاهر شود. چنانچه در این خصوص آمده است: «...سیاقها

المطابق للمرتکزات» (سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۰/ ۳۲۰). و بدین وسیله سیاق ظهور خود را مرتبط با ارتکازات عقلائی و منشعب از آن می‌سازد. تا به عنوان محل تلاقی با ظهور عرفی قابل طرح باشد.

قسم چهارم: ظهور عقلی: این ظهور بر مبنای قرینه عقلی تحقق می‌یابد. به نحوی که وجه تسمیه ظهور و دلالت سیاقی از سوی برخی اندیشمندان اصولی، دخالت مقدمه عقلی در معنا و مدلول می‌باشد. زیرا ایشان در ضمن تصدی مباحث مربوط به منطوق و مفهوم به مدلولی دست یازیدند، که به جهت خروج از گستره این دو مقوله و حاجت به دلالت ناشی از عقل، آن را مدلول سیاقی نامیدند (نائینی، اجود التقریرات، ۱/ ۴۱۴؛ مظفر، ۱/ ۱۳۲؛ حسینی میلانی، ۴/ ۱۷۱). از منظر آنان این دلالت عقلی و مستند به لوازم و مقدمات عقلی و مقسم برای اقسام سه گانه: دلالت اقتضا [۱]، تنبیه [۲] و اشاره [۳] واقع می‌شود.

عنایت به این نوع از ظهور است که وجوب و ندب از مدلول سیاقی و نه لفظی معرفی شده است که مستفاد از حکم عقل است (ر.ک: خوئی، الهدایه فی الاصول، ۱/ ۲۲۶). با این تقریب که وقتی مولی فعلی را بر ذمه مکلف اعتبار می‌کند، و حبّش را از مسیر جعل تکلیف بر مکلف ابراز می‌دارد، وقرینه بر جواز ترک نصب نکند؛ عقل حکم به لزوم امتثال می‌کند (طباطبائی، ۴/ ۱۷۵).

چنانکه اثبات علیت شرط برای جزاء از مسیر ظهور سیاقی ترتب جزاء بر شرط قابل تحقق است. زیرا سیاق کلام از تقدم ذکر شرط و سپس جزاء تالی تلو آن، مقتضی آن است که به اقتضاء تبعیت عالم اثبات از ثبوت، صدور کلام مطابق واقع باشد (نائینی، فوائد الاصول، ۲/ ۴۸۰-۴۸۱؛ حلی، اصول الفقه، ۴/ ۴۰۶) و جزاء در واقع مسبوق به شرط و معلول آن باشد. و این نیست جز دلالت سیاق قضیه شرطیه بر علیت (بجنوردی، ۱/ ۶۰۸). که به موجب تحلیل عقلانی از این ظهور سیاقی چنین استنتاجی ناشی می‌شود. از این رو دلالت سیاق با اتصاف به عقل در مقابل وضع قرار گرفته (روحانی، محمدصادق، ۳/ ۲۹۷) یا

---

۱. دلالتی است که به حسب عرف مقصود متکلم بوده و صدق یا صحت کلام از نظر عقلی یا شرعی یا لغوی و عادی متوقف برتقدیر در کلام است. *نظیر*: لاضررو لاضرار فی الإسلام، لاصلاه لجار المسجد إلا فی المسجد، واسأل القریه و.... که در هر یک سیاق دال بر تقدیر لفظ یا معنای متناسب با کلام است.

۲. دلالتی است که متکلم قاصد معنا بوده، بی آنکه صدق یا صحت کلام متوقف برتقدیر باشد. لکن سیاق به گونه‌ای است که قطع به اراده لازم حاصل شود، یا عدم اراده لازم مستبعد نماید. مانند جایی که متکلم معنایی را قصد نموده باشد، اما آن را به وسله لازمش تفهیم نماید، مثل آنکه بگوید «ساعت ده شده است»، تا مخاطب خود را ملتفت فرا رسیدن زمان وعده نماید. یا آنکه کلام مقترن با چیزی باشد که در متفاهم عرفی، علت یا شرط یا مانع یا جزء یا عدم این امور را افاده نماید. مثل کلام پیامبر (ص): «کفّر»، در جواب شخص اعرابی درإخبار از مجامعت با همسر در ماه رمضان. که مستفاد از سیاق معرفی مجامعت در ماه رمضان به عنوان علت حکم به وجوب کفاره است. به لحاظ آنکه درصورت عدم افاده علیت، عرف چنین ترکیبی را مناسب نمی‌داند.

۳. عبارت از آن است که کلام به جهت استعمال دلالتی برمطلب مورد اشاره نداشته باشد، اما به واسطه حکم عقل امکان استفاده آن معنا وجود داشته باشد. چنانچه لوازم کلام شخص اقرار کننده محل اخذ است، گرچه مراد به اراده استعمالی نباشد. و مثال قرآنی آن نیز استفاده شش ماه به عنوان اقل حمل از انضمام دو آیه شریفه: «والوالدات یرضعن أولادهن حولین کاملین» (بقره: ۲۳۳) و «وحمله وفصاله ثلاثون شهرا» (احقاف: ۱۵) تحت عنوان سیاق است.

حاکم در آن عقل به شمار آمده است (طباطبایی، تقی، ۴/ ۱۷۵).

بایسته به ذکر است که محط نظر در اختصاص به ذکر گونه‌های غیر لفظی مذکور از سیاق که با اصطیاد از نحوه تعابیر اصولیان فقیه قابل طرح است، عدم فروگذاری برخی اقسام ممکن در بحث به منظور ارائه تقسیمی جامع در مقام ثبوت است. هرچند منجر به تداخل اثباتی برخی از اقسام آن شود. تا تأکیدی بر تضعیف انگاره اختصاص سیاق به گونه لفظی باشد.

حاصل آنکه از مجموع مستندات و شواهد مطروحه در مقام ظاهر می‌شود که تکوین ظهور سیاقی با گستردگی گونه‌های آن متأثر از عناصر مختلفی است. به گونه‌ای که شواهد مذکور طرح انحصار این ظهور در قسمی خاص را برنمی تابد.

گویا تقیید ظهور سیاقی به مقال یا مقام و حال بسان عقل و عرف در برخی تعابیر نیز به منظور تبیین گونه‌ای از دلالت سیاقی صورت پذیرفته است، که در آن مورد نمود بیشتری یافته است. نه آنکه قیود فوق خصوصیت احتراز داشته باشند. بنابراین نه ایجاد تقابل بین دلالت سیاقی با دلالت لفظی (نائینی، المکاسب و البیع، ۴۷۰؛ صدر، محمد، ۲ / ۳۳۴؛ خمینی، کتاب البیع، ۱/ ۲۱۴؛ هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۲/ ۳۵۰؛) موجب خروج قرائن لفظی از گستره ظهور سیاقی می‌شود و نه اتصاف یا انتساب سیاق به لفظ و اسلوب عبارت (بحرانی، الحدائق الناضره، ۱/ ۱۹۱؛ اراکی، الخیارات، ۱۲۰؛ کوه کمری، النجم الزاهر، ۹۲؛ حسینی، ۱/ ۴۶) خروج موضوعی قرائن غیر لفظی از مقوله سیاق را موجه می‌نماید. از همین رو در مواضع متعدد تصریح به استعانت جوئی سیاق از مقام می‌شود (خواجوئی، ۲/ ۲۰۳؛ محقق سبزواری، ۱/ ۳۱؛ سیفی، ۳/ ۳۵۵)، یا مقام به سیاق تفسیر می‌گردد (بهائی، ۱۰۸؛ محقق سبزواری، ۱/ ۱۲۲؛ خواجوئی، ۲/ ۴۳۱؛ همدانی، ۱۳/ ۱۴۰)، و یا اسناد معکوس صورت می‌پذیرد (شهید ثانی، المقاصد العلیه، ۱۹۱؛ بحرانی، الحدائق الناضره، ۱۹/ ۴۸۲؛ بلاغی، ۳۳۵). لذا مانعی از تبلور ظهور سیاق در گونه‌های مختلف آن وجود ندارد. چنانکه تعابیر: «الظاهر من مساق الکلام و سیاق المقام» (شیرازی، ۱۶۸) و «سوقه [الکلام] من قرائن لفظیه أو حالیه» (مکی عاملی، ۷۴) و «سیاق الکلام و القرائن الحالیه أو المقالیه» (مدرسی یزدی، ۲/ ۷۸) یا «قرائن حالیه و مقالیه و سیاقیه» (نجفی، ۶۴) نیز اشاره به دو قسم کلی از انواع ظهور سیاقی می‌کند. ولو اتصاف آن به فعل یا عقل یا عرف به عنوان اقسام فرعی، به لحاظ منشأ این ظهور می‌نماید.

بنابر این ظهور سیاقی که عنوان نظام را نیز می‌یابد (بحرانی، الحدائق الناضره، ۴/ ۳۶۳)، صرفاً برخاسته از عناصر لفظی، یا غیر لفظی مصطلح به حال یا مقام نیست، بلکه برآیندی از عناصر به هم پیوسته و سایه گستر و مرتبط با اجزای کلام است. که ظهور تصدیقی را به نفع خود مصادره نموده و در فهم

معنا تأثیرگذار است. به همین منظور می‌بایست تمام اموری که قابلیت دلالت دارند، مورد لحاظ واقع شوند. تا از مجموعه دلالت‌ها و جمع‌بندی آنها ظهور منتسب به سیاق و دلالت نهایی مستقر از مجموع کلام منعقد گردد. هرچند «محصول اندماج چند دلالت» (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۷/ ۱۸۷) باشد. این امر نیز منوط به تأمل و امعان نظر به مناسبات و استحصال نکاتی است که در تنقیح ظهور سیاقی مدخلیت دارند. تا مخاطب بر قرائن تنبه یابد. قرائنی که به طور معمول بناء آن‌ها برخفا می‌باشد (فاضل لنکرانی، ۲/ ۲۶۷) از همین روی شهید صدر برخی از ظهورات سیاقی را مستور تحت پوشش می‌داند، که پوشش کذائی نیز با بحث و فحص و اعمال صناعت قابل رفع است (صدر، مباحث الاصول، ۲/ ۲۳۲). غایت این دقت و اعمال رأی هم وصول به دال است، تا از آن وادی مدلول وغرضی که متکلم بـه سبب آن کلام را القاء نموده مکشوف گردد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطرح در این مقال می‌توان به نتایج ذیل ظفر یافت:

۱- سیاق که ساختار و روند کلی کلام است، با اشتمال بر قرائن لفظی و غیر لفظی منجر بـه چنان ظهوری می‌گردد، که برآیند آنها در کشف معنا و مدلول تأثیرگذار است. به همین دلیل منقسم بـه دو گونه کلی ظهور لفظی و غیر لفظی می‌شود و هریک اقسام جزئی‌تری را در محدوده دلالی خود جای می‌دهد.

۲- تسمیه در برخی از این گونه‌های غیر لفظی- چون عقلی و فعلی-که مستفاد از چگونگی وقوع سیاق در فرآیند استنباط و نحوه تعبیر محققان است، به لحاظ منشأیت در شکل گیری دلالت صورت پذیرفته است و بعض دیگر -چون حالی و عرفی- به لحاظ مدخلیت در تصدیق و تثبیت دلالت صورت می‌پذیرد و متقوم به قصد و التفات است.

۳-گونه‌های مزبور دافعیتی نسبت به یکدیگر ندارند بلکه هم بستگی آنها مسیر فهم را در ساز و کار استنباط هموار می‌سازند. بنابراین تقیید سیاق به هر یک از این اقسام در تعابیر محققان بـه جهت نمود خاصی است که آن قسم داشته که اختصاص به ذکرآن را موجه می‌نماید؛ نه آنکه قیود مذکور خصوصیت احتراز داشته باشند.

۴-برهمین اساس چنانچه تصریح فقیهان در مطالعه موردی به قیدی خاص چون حال، موجب خروج گونه‌های ملفوظ از تحت قلمرو ظهور سیاقی نمی‌شود؛ تعرض آنان به قید مقال و عناوین مشابه نیز موجب خروج موضوعی گونه‌های غیرملفوظ از گستره دلالی ظهور سیاقی نمی‌شود.

۵- با طرح گونه‌های مختلف در نظر، و تلفیقی از آنها در عمل، می‌توان به ظهور نهایی نشأت یافته از

سیاق رهنمون شد. و قابلیت درک لایه‌های زیرین از معنا را فراهم آورد. این مهم که به مدد چارچوب نظری مباحث مربوط به سیاق صورت می‌پذیرد، موجب ارائه فهمی ضابطه مند می‌شود، به گونه‌ای که منطبـق بـا نحوه عملکرد فقیهان در حوزه استناد یا استشهاد باشد.

منابع

آبی، حسن بن ابی طالب، ***کشف الرموز***، قم: دفترانتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

آخوند خراسانی، محمد کاظم‌بن حسین، ***حاشیه المکاسب***، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤٠٦ ق.

ـــــــــــــــ، ***کفایه الاصول***، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ١٤٠٩ ق.

آشتیانی، محمدحسن، ***کتاب الزکاه***، قم: انتشارات زهیر، ۱۴۲۶ ق.

آل عصفور، حسین بن محمد، ***سداد العباد و رشاد العباد***، قم، کتابفروشی محلاتی، ۱۴۲۱ق.

آملی، محمدتقی، ***مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی***، تهران: مؤلف، ۱۳۸۰.

ابراهیم مصطفی، احمد الزیات، حامدعبدالقادر، محمدالنجار، ***المعجم الوسیط***، بی‌جا: دارالدعوه، بی‌تا.

اراکی، محمدعلی، ***اصول الفقه***، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۵.

ـــــــــــــــ، ***الخیارات***، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۴ ق.

اشتهاردی، علی پناه، ***مدارک العروه***، تهران: دار الاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۷ ق.

اشکنانی، محمدحسین، ***دروس فی اصول الفقه*** (توضیح الحلقه الثانیه)، قم: باقیات، ۱۴۳۰ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***رساله فی الوصایا***، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

ـــــــــــــــ، ***کتاب الطهاره***، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

ایروانی، علی، ***حاشیة المکاسب***، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

بجنوردی، حسن، ***منتهی الاصول***، تهران: مؤسسه العروج، ۱۳۸۰.

بحرالعلوم، محمد، ***بلغة الفقیه***، تهران: منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق.

بحرالعلوم، مهدی، ***مبلغ النظر فی حکم قاصد الاربعه***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

بحرانی، احمدبن صالح، ***الرسائل الاحمدیه***، قم: دار المصطفی لاحیاءالتراث، ۱۴۱۹ ق.

بحرانی، محمدصنقور، ***شرح الاصول من الحلقه الثانیه***، قم: مؤلف، ۱۴۲۸ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضره***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

ـــــــــــــــ، ***الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیه***، بیروت: دار المصطفی لاحیاءالتراث، ۱۴۲۳ ق.

بروجردی، حسین، ***تقریرات فی اصول الفقه***، مقرر: علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــــ، ***نهایة الاصول***، مقرر: علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

بلاغی، محمدجواد، ***الرسائل الفقهیه***، قم: مرکز العلوم و الثقافه الاسلامیه، ۱۴۲۸ ق.

بهائی، محمد بن حسین، ***الحبل المتین فی احکام الدین***، قم: کتابفروشی بصیرتی، ۱۳۹۰.

___________، ***مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین***، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۴ ق.

___________، ***مفتاح الفلاح***، بیروت: دار الاضواء، بی‌تا.

بهبهانی، محمّد باقر بن محمّد اکمل، ***مصابیح الظلام***، قم: مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۲۴ ق.

تهرانی، محمدحسین، ***ولایة الفقیه فی حکومه الاسلام***، بیروت: دارالحجه البیضاء، ۱۴۱۸ ق.

حرعاملی، محمدبن حسن، ***الفوائد الطوسیه***، قم: چاپخانه علمیه، ۱۴۰۳ ق.

___________، ***وسائل الشیعه***،، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

حسینی شاهرودی، محمود، ***نتایج الافکار فی الاصول***، مقرر: محمدجعفر جزائری، قم: آل مرتضی علیهم السلام، ۱۴۳۱ ق.

حسینی میلانی، علی، ***تحقیق الاصول***، قم: الحقائق، ۱۴۲۸ ق.

حکیم، محسن، ***مستمسک العروه الوثقی***، قم: مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ ق.

حکیم، محمدسعید، ***مصباح المنهاج-کتاب الطهاره***، قم: مؤسسه المنار، بی‌تا.

حلی، حسین، ***دلیل العروه الوثقی***، مقرر: حسن سعید تهرانی، نجف اشرف: مطبعه النجف، ۱۳۷۹ ق.

___________، ***اصول الفقه***، قم، مکتبه الفقه و الاصول المختصه، ۱۴۳۲ق.

خرازی، محسن، ***عمده الاصول***، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۲۲ ق.

خلخالی، محمدمهدی، ***الحاکمیه فی الاسلام***، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ ق.

___________، ***فقه الشیعه-کتاب الخمس والانفال***، قم: دارالبشیر، ۱۴۲۷ ق.

خمینی، روح الله، ***تنقیح الاصول***، مقرر: حسین تقوی اشتهاردی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.

___________، ***جواهر الاصول***، مقرر: محمدحسن مرتضوی لنگرودی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.

___________، ***کتاب البیع***، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.

خواجوئی، اسماعیل، ***الرسائل الفقهیه***، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.

خوانساری، حسین، ***مشارق الشموس فی شرح الدروس***، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

خوانساری، موسی، ***رسالة فی قاعده نفی الضرر***، تهران: المکتبه المحمدیه، ۱۳۷۳.

خوئی، ابوالقاسم، ***المستند فی شرح العروه الوثقی***، مقرر: مرتضی بروجردی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

___________، ***الهدایة فی الاصول***، مقرر: حسن صافی اصفهانی، قم: مؤسسه صاحب الامر (عج)، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــــــ، ***دراسات فی علم الاصول***، مقرر: علی هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

ـــــــــــــــــ، ***غایة المأمول***، مقرر: محمدتقی جواهری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.

ـــــــــــــــــ، ***موسوعة الامام الخوئی***، مقرر، جمعی از بزرگان و اساتید، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.

راغب اصفهانی، حسین، ***مفردات الفاظ القرآن***، لبنان ـ سوریه: دار العلم ـ الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

رجبی، محمود، ***روش تفسیر قرآن***، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

روحانی، محمد، ***المرتقی الی الفقه الاعلی-کتاب الخمس***، قم: مؤسسه مولود الکعبه، ۱۴۲۲ ق.

ـــــــــــــــــ، ***منتقی الاصول***، مقرر: عبدالصاحب حکیم، قم: دفتر آیت الله سیدمحمدحسینی روحانی، ۱۴۱۳ق.

روحانی، محمدصادق، ***زبدة الاصول***، تهران: حدیث دل، ۱۳۸۲.

سبحانی، جعفر، ***ارشاد العقول***، مقرر: محمدحسین حاج عاملی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ ق.

سبزواری، عبدالاعلی، ***تهذیب الاصول***، قم: مؤسسه المنار، بی‌تا.

ـــــــــــــــــ، ***مهذب الاحکام***، قم: مؤسسه المنار- دفتر حضرت آیه الله، ۱۴۱۳ ق.

سیستانی، علی، ***الرافد فی علم الاصول***، مقرر: منیر قطیفی، قم: لیتوگرافی حمید، ۱۴۱۴ ق.

سیفی، علی اکبر، ***مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.

ـــــــــــــــــ، ***دلیل تحریر الوسله-ولایه الفقیه***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۸ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***المقاصد العلیه***، قم: انتشارات دفترتبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ ق.

ـــــــــــــــــ، ***تمهید القواعد الاصولیة و العربیه***، قم: انتشارات دفترتبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

شهیدی، فتاح، ***هدایه الطالب***، تبریز: چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵.

شیرازی، علی، ***تعلیقه علی فرائد الاصول***، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۲۸.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

صدر، رضا، ***الاجتهاد و التقلید***، قم: دفترتبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ ق.

صدر، محمد باقر، ***بحوث فی شرح العروه***، قم: مجمع الشهید آیه الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ ق.

ـــــــــــــــــ، ***بحوث فی علم الاصول***، مقرر: حسن عبدالساتر، بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــــــ، ***بحوث فی علم الاصول***، مقرر: محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

ــــــــــــــــ، ***قاعده لا ضرر و لاضرار***، مقرر: کمال حیدری، قم: دار الصادقین للطباعه و النشر، ۱۴۲۰ ق.

ــــــــــــــــ، ***مباحث الاصول***، مقرر: کاظم حسینی حائری، ، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

صدر، محمد، ***ماوراء الفقه***، بیروت: دارالاضواء للطباعه و النشرو التوزیع، ۱۴۲۰ ق.

صنقور، محمد، ***المعجم الاصولی***، قم: منشورات الطیار، ۱۴۲۸ ق.

طباطبائی، تقی، ***عمده المطالب***، قم: کتابفروشی محلاتی، ۱۴۱۳ ق.

طباطبائي، علي بن محمدعلي، ***رياض المسائل***، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۸ ق.

عاملی، محمدبن علی، ***نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام***، بی‌جا، ۱۴۱۱ ق.

عاملي غروي، جواد بن محمد، ***مفتاح الكرامه*** (ط-الحديثه)، قم: دفتر اتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

عراقی، ضیاءالدین، ***الاجتهاد و التقلید***، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۸.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تذکرة الفقهاء*** (ط-الحدیثه)، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ ق.

فاضل لنکرانی، محمد، ***اصول فقه شیعه***، مقرر: محمود ملکی اصفهانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۱.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ***کنز العرفان***، قم: انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.

فیاض، حسن محمد، ***شرح الحلقة الثالثه***، بیروت: شرکه المصطفی لاحیاءالتراث، ۱۴۲۸ ق.

فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، ***معتصم الشیعه***، تهران: مدرسه عالی شهیدمطهری، ۱۴۲۹ ق.

فیومی، احمدبن محمد، ***المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر***، قم: منشورات دار الرضی، بی‌تا.

کاشف الغطاء، عباس، ***المال المثلی و المال القیمی***، بی‌جا: مؤسسه کاشف الغطاء، بی‌تا.

کاظمی، جواد، مسالک الافهام، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

کوه کمری، محمد، ***المحجة فی تقریرات الحجه***، مقرر: علی صافی گلپایگانی، قم: مؤسسه السیده المعصومه علیهاالسلام، ۱۴۲۱ ق.

ــــــــــــــــ، ***النجم الزاهر***، مقرر: ابوالحسن موسوی، تبریز: طلوع، ۱۴۱۰ ق.

کوه کمره‌ای، محمدباقر، ***اصول الفوائد الغرویة فی مسائل علم اصول الفقه الاسلامی***، تهران: مطبعه فردوسی، بی‌تا.

مامقانی، محمدحسن، ***غایة الآمال***، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۱۶.

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ***لوامع صاحبقرانی***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، ***شرائع الاسلام***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

محقق داماد، مصطفی، ***قواعد فقه***، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ***ذخیرة المعاد***، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۲۴۷ ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، ***جامع المقاصد***، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***رسائل المحقق الکرکی***، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ودفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

مدرسی یزدی، عباس، ***نماذج الاصول فی شرح مقالات الاصول***، قم: داوری، ۱۳۸۳.

مصطفوی، حسن، ***التحقیق***، تهران: مرکز الکتاب و الترجمه و النشر، ۱۴۰۲ ق.

مظفر، محمد رضا، ***اصول الفقه***، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵.

مکی عاملی، حسین یوسف، ***قواعد استنباط الاحکام***، قم: مؤلف، ۱۳۹۱.

منتظری، حسینعلی، ***کتاب الخمس والانفال***، قم: بی‌نا، بی‌تا.

موسوی قزوینی، علی، ***تعلیقة علی معالم الاصول***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم، ***غنائم الایام***، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

نائینی، محمدحسین، ***اجود التقریرات***، مقرر: ابوالقاسم خوئی، قم: مطبعه العرفان، ۱۳۵۲.

ـــــــــــــــــــ، ***المکاسب و البیع***، مقرر: محمدتقی آملی، قم: دفترانتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***فوائد الاصول***، مقرر: محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.

ـــــــــــــــــــ، ***منیة الطالب***، مقرر: موسی خوانساری، تهران: المکتبه المحمدیه، ۱۳۷۳.

نجفی، بشیرحسین، ***مرقاة الاصول***، قم: دارالفقه للطباعه والنشر، ۱۳۸۳.

نراقی، احمد بن محمد مهدي، ***مستند الشیعه***، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.

نراقی، محمدمهدی، ***لوامع الاحکام فی فقه شریعة الاسلام***، قم: بی‌نا، بی‌تا.

هاشمی شاهرودی، محمود، ***أضواء و آراء، تعلیقات علی کتابنا بحوث فی علم الاصول***، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۳۱ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***کتاب الخمس***، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۵ ق.

همدانی، رضا بن محمد هادی، ***مصباح الفقیه***، قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.